



یادداشت

در ضرورت حمایت همه ی نیروهای دمکراتیک از جنبش تازه مردم ایران

صادق کار



همانطور که خیلی ها از قبل انتظار داشتند به رغم تشدید سرکوب و اختناق در این هفته جنبش مردمی دیگری بر بستر نارضایتی های عمیق و سراسری سر برآورد که چون زلزله ای پایه های حکومت ستمگر و خود کامة را به لرزه درآورده است و استبداد، فقر و بی عدالتی را دگر باره بمبارزه تبلیده است. آری حرکت جنبشی مردم نشان داد که مردم به رغم سرکوب جنبش های پیاپی متعدد از تلاش برای برچیدن بساط رژیم مستبد و فاسد خسته و نا امید نشده اند و بیمی از سرنگون کردن انقلابی رژیم ندارند. این واقعیتی است که آن را می شود در شعارها و مطالبات جنبش تازه باز شناخت.

جنبش اخیر اگر چه با جنبش های انقلابی پیشین بخاطر حضور لایه های از سرمایه داری ثروتمند تجاری تفاوت های معینی با جنبش های پیشین دارد، با این اوصاف بواسطه حضور گسترده کسبه خرد و مردم نابرخودار و به شدت تحت فشار از لحاظ مطالباتی در مسیر همان جنبش ها قرار دارد.

نقطه اشتراک اصلی شرکت کنندگان در جنبش مسائل اقتصادی و معیشتی است اما از آنجا که مشکلات معیشتی و اقتصادی خود ریشه در سیاست و ساختار حکومتی و فساد سیاسی و اقتصادی دارد، می شود ادعا کرد که ماهیتا به مراتب سیاسی تر، ادیکالتر و توده ای تر از جنبش های پیشین است.

از واکنش های متفاوت سریع حکومت نیز پیداست که جنبش رژیم را بسیار وحشت زده نموده و به چاره جویی واداشته است.

تاکتیک رژیم در حال حاضر ایجاد شکاف و تفرقه در میان طیف های متنوع اجتماعی است که در جنبش یا در حال حاضر حضور دارند، یا بالقوه آنها را نیروی این جنبش تلقی می کند.

انتصاب عجولانه عبدالناصر همتی به سمت ریاست بانک مرکزی که خود یکی از عوامل افزایش قیمت ارزهای خارجی و سقوط ارزش ریال است به رغم مخالفت بخشی از رژیم که در اصل آدم لایه های فرادست سرمایه داری تجاری و اتاق بازرگانی به حساب می آید و به تبعیت از آنان خواستار تک نرخی کردن ارز، حذف یارانه ها و سیاست های شوک درمانی است در واقع سیگنالی است به تجار بزرگ برای ایجاد شکاف در جنبش. بنا بر این ممکن است در کوتاه مدت همتی بتواند نرخ ارز را اندکی کمتر از نرخ کنونی نگه دارد اما بعید می نماید بتواند از سقوط ارزش ریال جلوگیری به عمل آورد.



تجار بزرگ نیز خواهان تثبیت قیمت دلار حدود نرخ کنونی هستند و نه کاهش آن. کارشناسان اقتصادی متعدد سیاستهای اقتصادی نئولیبرال نیز اعتقادی به موفقیت و درست بودن سیاستهای جانبدارانه همتی و دولت پزشکیان ندارند و آن را مشکل گشا نمی بینند. انتصاب سردار وحیدی به سمت جانشینی فرماندهی کل سپاه، کسی که در سرکوب بیرحمانه جنبش زن، زندگی، آزادی نقش هدایتگر را داشته است، تنها ۳ روز بعد از شروع جنبش کنونی، شق دیگر تاکتیک رژیم را منعکس می کند. سازش با تجار بزرگ، سرکوب بدنه جنبش است. با این همه از آنجا که ابعاد نارضایتی بسیار گسترده، وضعیت رژیم بحرانی تر از گذشته و اراده مردم برای پایان دادن به بن بست سیاسی و رژیم حاکم بر کشور قویتر است رژیم به آسانی قادر به سرکوب و مهار این جنبش نیست. با این اوصاف پیروزی جنبش و همچنین سمتگیری اجتماعی آن بستگی به حمایت همه گروههای اجتماعی و مردم دارد. بهمین جهت تلاش همه ی آزادیخواهان و طرفداران عدالت اجتماعی باید در جهت تقویت و گسترش جنبش قرار گیرد. در این میان نیروی چپ و دمکراتیک و جمهوریخواه موظف است نهایت تلاش خود را برای تقویت این جنبش و اتحاد و همکاری میان خود تلاش ویژه نماید.

از کارگران و مزد و حقوق بگیران و تهی دستان دعوت می کنیم از جنبش

سراسری نوین ایران حمایت و به آن پیوندند!

برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!

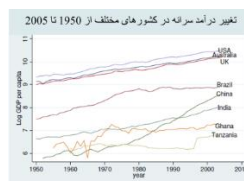
تاوان جنگ و تحریم های اقتصادی را مردم می پردازند، ما مخالف جنگ و

تحریمهای اقتصادی فقرآور هستیم!

منشاء های تاریخی فقر در کشورهای در حال توسعه بخش اول

فصلی از کتاب راهنمای آکسفورد در باره فقر و جامعه

سامبیت بهاتچاریا



در این فصل روابط علّی میان عوامل تاریخی (برای مثال جغرافیا، بیماری، تاریخ استعمار و تکنولوژی) و فقر در کشورهای در حال توسعه را بررسی می کنیم. ابتدا مروری بر نظریه های موجود ارائه می دهیم. سپس یک چارچوب یکپارچه نوین مطرح می شود که این عوامل تاریخی را به صورت علّی در توضیح فرایند توسعه در



اروپای غربی و مستعمرات دنیای جدید به هم پیوند می‌دهد. بخش پایانی این چارچوب را برای توضیح این که چرا آفریقا، آمریکای لاتین و روسیه عقب ماندند، به کار می‌گیرد. استدلال مرکزی من این است که اروپای غربی از جغرافیای مساعدی بهره‌مند بود که به کشاورزی بسیار پربازده، مازاد غذایی و نهادهایی مساعد توسعه انجامید. در مقابل، آفریقا همچنان از جغرافیای نامساعد و بیماری رنج می‌برد. ضعفهای نهادی در آمریکای لاتین و روسیه عملکرد اقتصادی بلندمدت نسبتاً ضعیف آنها را توضیح می‌دهد. همچنین استدلال می‌کنم که این عوامل تاریخی برای الگوهای معاصر توسعه در سراسر جهان نیز اهمیت دارند. فصل با ارائه چند پیشنهاد برای پژوهشهای آینده در این زمینه به پایان می‌رسد.

مقدمه

کارنامه رشد اقتصادی اخیر جهان در حال توسعه موضوع بحثهای فراوانی بوده است. در واقع برخی از کشورهای در حال توسعه با سرعتی تحسین برانگیز در حال رشد بوده اند. با وجود این پویایی در برخی اقتصادهای در حال توسعه، شکاف میان کشورهای ثروتمند و فقیر جهان بیش از هر زمان دیگری گسترده است. بر اساس یک برآورد تازه در کشورهای در حال توسعه قریب یک و نیم میلیارد انسان در فقر شدید گرفتار اند. در سطح کلان، تازه ترین برآوردهای بانک جهانی نشان می‌دهند که فاصله میان کشورهای ثروتمند و فقیر حتی چشمگیرتر است. نروژ، ثروتمندترین کشور جهان با درآمد سرانه حدود هشتادوپنج هزار دلار در سال، پانصد برابر ثروتمندتر از بوروندی، فقیرترین کشور جهان با درآمد سرانه ۱۷۰ دلار است.

در این فصل، منشاء این واگرایی را بررسی می‌کنم. در نیمه دوم قرن گذشته، بخش عمده تلاشهای فکری اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی در جستجوی رشد، معطوف به بررسی دوره پس از جنگ جهانی دوم بود. با این حال نمودارهای ساده تولید ناخالص داخلی سرانه در کشورهای مختلف نشان می‌دهند که از زمان جنگ تاکنون تغییر چندانی در جایگاه نسبی کشورهای رخ نداده است (نمودار را ببینید). تفاوت سطح زندگی در هند و بریتانیا از زمان جنگ به سختی تغییر کرده است. شکاف میان غنا یا تانزانیا و غرب صنعتی در این دوره افزایش یافته است. تنها استثنا چین است، زیرا اقتصاد چین از دهه ۱۹۷۰ به بعد پویایی چشمگیری از خود نشان داده و به سرعت در حال نزدیک شدن به غرب صنعتی است. با وجود این پویایی، شکاف میان چین و غرب صنعتی همچنان قابل توجه باقی مانده است. بنابراین منشاء این شکاف نمی‌تواند به دوره پس از جنگ محدود باشد. برای ردیابی منشأ واگرایی، باید به زمانهای دورتری در گذشته بازگردیم.

برای تحلیل سیستماتیک ریشه های فقر در کشورهای در حال توسعه، ابتدا مروری بر نظریه های مربوط به علل ریشه ای فقر (جغرافیا، بیماری، تاریخ استعمار، تجارت برده، فرهنگ و تکنولوژی) ارائه می‌دهم. سپس یک چارچوب یکپارچه نوین معرفی می‌کنم که این نظریه ها را به هم پیوند می‌دهد. تز مرکزی این است که اروپای غربی از جغرافیای مساعدی بهره‌مند بود که به کشاورزی بسیار پربازده، مازاد غذایی و نهادهایی مساعد توسعه انجامید. در مقابل، آفریقا همچنان از جغرافیای نامساعد و بیماری رنج می‌برد. ضعفهای نهادی در آمریکای لاتین و روسیه عملکرد اقتصادی بلندمدت نسبتاً ضعیف آنها را توضیح می‌دهد. همچنین استدلال می‌کنم که این عوامل تاریخی برای الگوهای معاصر توسعه در سراسر جهان نیز اهمیت دارند.

مهمترین سهم این فصل، ارائه یک چارچوب یکپارچه نوین است. این چارچوب علل بنیادینی چون جغرافیا، بیماری، نهادهای استعماری و تکنولوژی را به هم پیوند می‌دهد تا تاریخ توسعه بلندمدت در اروپای غربی و آمریکای شمالی را توصیف کند. به علاوه از این چارچوب برای داوری در این باره استفاده می‌شود که چه چیزهایی در آفریقا، آمریکای لاتین و روسیه به خطا رفته اند.



ساختار فصل حاضر به این شرح است: در بخش ۲، با تحلیل انتقادی نظریه های موجود درباره علل بنیادین فقر آغاز می کنم. بخش ۳ یک چارچوب یکپارچه برای اروپای غربی ارائه می دهد که عواملی چون جغرافیا، بیماری، تاریخ استعمار و دانش را در توضیح پیشرفت اقتصادی به هم مرتبط می سازد. بخش ۴ این چارچوب را برای توضیح تاریخ فقر در آفریقا، آمریکای لاتین و روسیه به کار می گیرد. بخش ۵ فصل را به پایان می رساند.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارت تشکیل دهیم!

نخیر، قطع الرجال نیست، رجال بیشتر از حد نیاز هست!

ع امید



بعد از انتصاب عبدالناصر همتی به سمت ریاست بانک مرکزی، عدهای انتصاب ایشان را به حساب قطع الرجال بودن در ایران گذاشتند. این ادعا علاوه بر اینکه بی پایه و نادرست است، توهینی به انبوه متخصصان و کارشناسان خبره ایران است که به رغم داشتن تخصص و توانایی مدیریتی، به دلایل مختلف یا به دلیل مخالفت سیاسی حاضر به پذیرش مسئولیت در سیستم فاسد حکومتی نیستند و یا به دلیل استقلال فکری و سیاسی توسط حکومت به کار گرفته نمی شوند.

عدهای از کارشناسان با استعداد نیز که در گذشته بنا به هر دلیل و بیشتر بخاطر توانایی هایشان در رشته های مختلف بکار گرفته می شدند، یکی پس از دیگری یا از مسئولیت خود استعفا داده و یا برکنار یا مجبور به استعفا شده اند و خیلی هایشان یا مهاجرت کرده اند یا به مشاغل غیر دولتی روی آورده اند. بعضی ها هم بعد از دستگیری و به زندان رفتن ناخواسته مجبور به ترک کشور شده اند.

کم نیستند چنین افرادی که پس از مهاجرت توسط کشورهای میزبان جذب شده و پستهای مهمی را به عهده شان قرار داده اند. نگاهی به آمار استادان دانشگاه که کشور را به دلیل نارضایتی سیاسی و فساد حاکم بر سیستم ترک کرده و دیگر بازنگشته اند نادرست بودن ادعای قطع الرجال بودن در ایران را بی اساس می کند.

با همه مصیبت هایی که رژیم بر سر ایران و ایرانیان آوار نموده، ولی ایران از لحاظ تعداد تحصیلکردگان آموزش عالی و متخصصان زن و مرد در میان کشورهای منطقه سرآمد است و کمتر کشوری در منطقه را می شود سراغ داشت که از این لحاظ در موقعیت بهتری قرار داشته باشد. از لحاظ تعداد زنان دارای آموزش عالی فکر نمی کنم کشوری در منطقه جلوتر از ایران باشد.



اینها البته همه بیش از هر چیز نتیجه تلاش و پشتکار خود متخصصان و تحصیل کردگان ایرانی است. بویژه در مورد زنان با وجود محدودیتها و تبعیضات مضاعف بسیاری که رژیم بر سر راه آنان قرار داده پیشرفت زنان مدیون تلاشهای خود آنهاست. بهمین خاطر است که دانشجویان دوره دکتری در اکثر رشته ها که برای تکمیل تخصص خود به خارج آمده اند بسرعت توسط کشورهای می کنند، جلب بازار کار می شوند.

به رغم مهاجرت گسترده نیروی کار متخصص از ایران، هنوز افراد صاحب تخصص در درون کشور بیش از حد نیاز پستها در رشته های مختلف وجود دارد. اینطور نیست که جابجایی در سطح مدیریتها بخاطر کمبود نیرو بوده و مدیرانی امثال همتی از یک پست مدیریتی به پست دیگری منتقل می شوند. خیر علت این پدیده وجود باندهای مافیایی قدرت و ثروت است که هریک منافع باندی خود را دنبال می کنند و برای پیشبرد اهداف خود مدیران خاص خود را بکار می گیرند. بلکه همتی از حمایت تجار بزرگ و اتاق بازرگانی برخوردار است. علت بازگرداندن وی بعد از برکناری از وزارت، نه بخاطر توانایی مدیریتی وی، بلکه بخاطر همسویی وی با خواسته های صاحبان قدرت و ثروت است. همتی هر که هست بهتر از دیگران از منافع این اقلیت قدرتمند مراقبت می کند علت اصلی انتصاب وی و مدیران تکراری عمدتا همین است.

اکثر کسانی که به عنوان کارشناس و اقتصاددان و "تحلیلگر" سیاسی در این شبکه نظر می دهند، از لحاظ دیدگاه سیاسی تفاوت محسوسی با مدیران ارشد اقتصادی دولت پزشکیان ندارند. همه ی آنان مانند مدیران اقتصادی دولت ایران عاشقان سینه چاک معجزات امامزاده نئولیبرالیسم اقتصادی هستند.

از مبارزه کارگران قراردادی و پیمانی برای لغو کار پیمانی و قرارداد های اسارتبار موقت حمایت کنیم!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

نئولیبرالیسم در ایران و پیامدهای آن

بهروز فدایی



بخش نخست

تاریخچه ی آغاز نقش آفرینی نئولیبرالیسم در اقتصاد ایران



نقش‌آفرینی نئولیبرالیسم در ایران یک‌باره آغاز نشد؛ بلکه طی چند دهه، در واکنش به فشارهای اقتصادی، تحولات سیاسی، جنگ، و تعامل با نهادهای مالی جهانی شکل گرفت. اما این روند را می‌توان در چهار مرحله تاریخی دسته‌بندی کرد:

دوره‌ی پیش‌زمینه: دهه‌ی ۱۳۵۰ و اواخر پهلوی

در اواخر دهه ۵۰، ایران شاهد

وابستگی عمیق به سرمایه‌داری جهانی

سیاست‌های بازارمحور در بخش خصوصی

اصلاحات ارضی و صنعتی‌سازی بر پایه‌ی سرمایه‌گذاری خارجی

:این دوره را نمی‌توان نئولیبرالیسم کامل دانست، اما

نهادهای برنامه‌ریزی، تکنوکرات‌ها، اقتصاددانان مدرن‌گرا

و وابستگی به بازار جهانی نفت

.زمینه‌ای برای پذیرش منطق بازار در آینده ایجاد کرد

دوره‌ی انقلاب و جنگ (۱۳۵۷-۱۳۶۸): غلبه‌ی اقتصاد دولتی

:پس از انقلاب، جهت‌گیری اقتصادی با

ملی‌سازی گسترده

کنترل قیمت‌ها

تقویت بخش دولتی

در تضاد با نئولیبرالیسم بود

اما همین دوره بذر نسخه‌برداری از سیاست‌های بازار را از طریق چند روند کاشت

نیروهای مؤثر

تکنوکرات‌های قدیمی که در ساختار باقی مانده بودند

.بسیاری از مدیران اقتصادی دهه ۵۰ هنوز نقش داشتند

جنگ و کسری بودجه شدید

.بستری برای پذیرش نسخه‌های تعدیل اقتصادی در آینده ایجاد کرد

ناتوانی دولت در مدیریت بنگاه‌های ملی‌شده

.بحث «بازگشت به کارایی» را تقویت کرد



(۱۳۷۶-۱۳۶۸) اجرای رسمی سیاست‌های نئولیبرالی: دوره‌ی سازندگی

این دوره نقطه‌ی عطف است

پس از جنگ، دولت هاشمی رفسنجانی، با شعار «توسعه و بازسازی»، سیاست‌هایی را آغاز کرد که منتقدان آن را نئولیبرالی-تعدیل ساختاری می‌دانند

نیروها و افراد مؤثر

اکبر هاشمی رفسنجانی

گفتمان «عقلانیت اقتصادی، کارایی، جذب سرمایه» را مطرح کرد

تکنوکرات‌های لیبرال-بازارگرا در سازمان برنامه، بانک مرکزی و وزارت اقتصاد:
چهره‌هایی مانند

محسن نوربخش

محمدهادی نژادحسینیان

اقتصاددانان پیرو سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

همکاری با نهادهای مالی جهانی

برای اولین بار گزارش‌های رسمی تعدیل ساختاری در ایران تهیه شد

مهم‌ترین سیاست‌های نئولیبرالی دوره سازندگی

آزادسازی قیمت‌ها

کاهش یارانه‌ها

خصوصی‌سازی (معمولاً به نهادهای شبه‌دولتی)

تک‌نرخ کردن ارز

مقررات زدایی و بازارمحور کردن تجارت

جذب سرمایه خارجی

دوره‌های اصلاحات، احمدی‌نژاد و پس از آن: پیگیری نئولیبرالیسم با شدت‌های مختلف

(الف) دوره اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

جریان اصلاحات به ترکیبی از عدالت اجتماعی و اقتصاد بازار اعتقاد داشت، اما در عمل

خصوصی‌سازی افزایش یافت



آزادسازی اقتصادی به خصوص در تجارت و سرمایه ادامه یافت
نهادهای سنتی بازارگرا قدرت بیشتری گرفتند

نیروهای مؤثر

(در سطح فکری) اقتصاددانانی مانند مسعود نیلی، فرهاد نیلی، محسن رنانی، موسی غنی‌نژاد
مدیران تکنوکرات در دولت خاتمی

(ب) دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

اگرچه گفتمان عدالت‌خواهانه داشت، اما

بزرگ‌ترین پروژه نئولیبرالی را اجرا کرد
آزادسازی شدید قیمت انرژی = طرح هدفمندسازی یارانه‌ها

خصوصی‌سازی گسترده به شکل واگذاری‌های شبه‌دولتی («خصوصیتی»)

کوچک‌سازی عملی دولت در برخی حوزه‌ها

(پ) دوره روحانی تا امروز (۱۳۹۲-۱۴۰۳)

سیاست‌های بانک‌محور، انضباط مالی، کنترل نقدینگی

تلاش برای ادغام بیشتر با اقتصاد جهانی

ادامه خصوصی‌سازی و کاهش یارانه‌ها

تکرار نسخه‌های تعدیل ساختاری

نیروهای اجتماعی و نهادی مؤثر در نئولیبرالی‌سازی ایران

تکنوکرات‌ها و اقتصاددانان بازارگرا ۱.

به‌ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های غربی و مرتبط با سازمان برنامه

نهادهای مالی و بین‌المللی ۲.

صندوق بین‌المللی پول

بانک جهانی

گزارش‌های اصلاح ساختار اقتصادی

بخش خصوصی و اتاق بازرگانی ۳.



درخواست برای:

کاهش دخالت دولت

آزادسازی تجارت

کاهش یارانه‌ها

نهادهای شبه‌دولتی. 4.

گرچه از خصوصی‌سازی منتفع شدند، اما در عمل بخش بزرگی از بازار را قبضه کردند.

تأثیر سیاست‌های نئولیبرالی بر بخش‌های مختلف جامعه

طبقه کارگر

پیامدها

کاهش امنیت شغلی با گسترش قراردادهای موقت

کاهش ارزش دستمزد واقعی

خصوصی‌سازی‌های بدون نظارت → اخراج، کاهش مزایا

افزایش شکاف درآمدی

نئولیبرالیسم بیشترین فشار را بر کارگران وارد کرد.

طبقه متوسط

پیامدها

رشد اولیه در دهه ۷۰

اما پس از ۱۳۸۴ با تورم، کاهش درآمد واقعی و هزینه‌های آموزش/درمان ضربه‌پذیر شد.

سیاست‌های بانک‌محور → وابستگی به وام و بدهکاری

طبقه متوسط در نهایت تضعیف و کوچک شد.

فرودستان شهری و روستایی

پیامدها

افزایش قیمت انرژی و کالاهای اساسی

کاهش دسترسی به خدمات عمومی

رشد فقر چندبعدی



مهاجرت گسترده به حاشیه شهرها
فقر ساختاری → چتر حمایتی دولت کوچک شد اما بازار کار توان جذب نداشت

بخش خصوصی

پیامدها

گسترش تجارت و واردات

اما رقابت نابرابر با نهادهای شبه دولتی

فشار نرخ ارز و بی ثباتی

به رشد پایدار دست نیافت و «بخشی محدود از فعالان بزرگ» سود بردند

دولت

پیامدها

کاهش نقش حمایتی

اما افزایش نقش اقتدارگرایانه در نظارت، مالیات و مقررات امنیتی

وابستگی بیشتر به درآمدهای نفتی

کاهش ظرفیت برنامه ریزی

بزرگسازای امنیتی + کوچکسازای اقتصادی: دولت ایران در یک تناقض گرفتار شد

جمع بندی نهایی

نئولیبرالیسم در ایران

محصول نیازهای پس از جنگ، فشار کسری بودجه، و توصیه های نهادهای جهانی بود

با هدایت تکنوکرات ها، مدیران اقتصادی و نهادهای بازارگرا اجرا شد

در دوره های سازندگی، اصلاحات، احمدی نژاد و روحانی ادامه یافت

اما به دلیل ساختار رانتی و شبه دولتی ایران، به نسخه ای «ناقص و متناقض» تبدیل شد

پیامدها برای جامعه

بیشترین فشار: کارگران و فرودستان

فرسایش: طبقه متوسط

کم فایده: بخش خصوصی واقعی



بزرگ‌ترین برندگان: نهادهای شبه‌دولتی

بی‌ثباتی، نابرابری، و کاهش سرمایه اجتماعی: اقتصاد ملی

زنده باد همبستگی کارگران!

متحد و متشکل علیه سیاستهای شوک درمانی و ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

ارزش پول و دستمزد از جنگ ۸ ساله تا جنگ ۱۲ روزه

صادق



دولت یک روز بعد از شروع تظاهرات گسترده علیه سیاستهای شوک درمانی و سقوط بی سابقه ارزش ریال که به تشدید بحران معیشتی و ناآرامی قیمتها منجر شد، اعلام کرد مبلغ سرانه یارانه ماهانه را به ۷۰۰ هزار تومان افزایش می دهد.

با ۷۰۰ هزار تومان که حالا آنقدر کم ارزش شده که نمی شود یک کیلو گوشت با آن خرید، در میانه جنگ ۸ ساله می شد با آن یک آپارتمان بزرگ در وسط شهر تهران خرید.

اغراق نمی کنم در زمان جنگ ۸ ساله یکی از نزدیکان من یک آپارتمان ۹۰ متری در نزدیک میدان جمهوری تهران خریده بود که ما فکر می کردیم سرش کلاه گذاشته‌اند. آخه این روزها تا صحبت از گرانی و تورم و دستمزد ناچیز می کنی، می فرمایند در شرایط جنگی هستیم و این وضعیت گویا طبیعی است.

در دهه ۶۰ وضعیت جنگی نبود، خود جنگ بود و مردم از ترس موشکهای صدام مرتب در حال زبه ادن به دشت و صحراهای اطراف شهر ها ر بودند. اما انصافا وضع مردم به بیرختی امروز نبود.

من و همسر هر دو کار داشتیم و دریافتی دوتای مان ۱۴ هزار تومان "پول یک آدامس امروز" بود با این حال هم اجاره خانه و پول آب و برق مان را سر وقت می دادیم، هفته‌ای یکی دوبار گوشت، می خوردیم، هم پول برای خرید لباس، هزینه مدرسه پسرمان داشتیم، هم ماهی یک بار به رستوران می رفتیم سالی دوسه مسافرت داخلی دور و نزدیک هم می رفتیم.



وقتی آن دوره را مقایسه می‌کنم با حالا نمی‌توانم برای وضع اقتصادی و معیشتی امروز مرد غصه نخورم. فکر می‌کنم خیلی از هم نسل‌های من مانند من غصه بخورند. در این حال و هوا دولت جوری از یارانه ۷۰۰ هزارتومانی حرف می‌زند که انگار نمی‌داند چه بلایی سر ارزش پول آورده است. لابد فکر می‌کند با این پول که با آن بیشتر از دو کیلو برنج نمی‌شود خرید، می‌تواند مردم را از خیابانها جمع کند و به خانه هایشان برگرداند. همین مبلغ ناچیز را هم البته به طرق دیگری همراه با نزول اش هم پس خواهد گرفت.

۷۰۰ هزار تومان پول یارانه امروز معادل پنج دلار است. در زمان جنگ دلار به ۱۴۰ تومان رسیده بود، یعنی با همین پولی که ارزش آن پنج دلار شده زمان جنگ می‌شد یک آپارتمان بزرگ در وسط شهر تهران خرید.

آن سالها بهر حال با اینکه بساط استبداد و حکومت پلیسی به اندازه امروز گسترده بود و مخالفین رژیم دسته دسته سرکوب و اعدام می‌شدند و حاج آقا لاجوردی جلاد اوین و شرکا هر روز وسیله شکنجه تازه‌ای اختراع می‌کردند، ولی با اینکه درآمدهای نفتی و صادراتی اندک بود، هزینه جنگ سنگین، وضع اقتصادی و معیشتی مردم به بدی امروز نبود.

اعتراضات کارگری و مردمی البته سرکوب می‌شد، اما لاقال در موسسات تحت مالکیت دولت، دستمزدها غالب اوقات سر ماه پرداخت می‌شد، کارگران بیمه بودند، ۴۴ ساعت کار در هفته رعایت می‌شد، پول اضافه کاری بدون چک و چانه پرداخت می‌شد، کارگران در واحدهای دولتی پس از ۶ ماه کار رسمی می‌شدند و از قراردادهای موقت کار و سفید امضا خبری نبود. ۷۰ درصد هزینه دارو و درمان نیز توسط تامین اجتماعی به بیمه شدگان پرداخت می‌شد. حقوق‌ها بالا نبود ولی با هزینه‌های زندگی به اندازه امروز بی تناسب نبود. وضع فاجعه بار امروز مردم در واقع نتیجه عملکرد و سیاستهای بعد از جنگ ۸ ساله رفسنجانی، خامنه‌ای، خاتمی، احمدی نژاد، روحانی، رئیسی و پزشکیان است. بنا بر این آنهایی که در این روزها با مشاهده شروع جنبشی دیگر تلاش می‌کنند نقش خامنه‌ای و رئیسی و احمدی نژاد در فلاکت و فاجعه امروز را منکر شوند می‌خواهند مردم را فریب دهند. همه مقامات حکومتی در ایجاد فجایع نقش داشته و دارند، اما نقش علی خامنه‌ای از همه بیشتر و مخربتر بوده است.



بیانیه مشترک ۸ تشکل کارگری، بازنشستگان و تشکل‌های اجتماعی در همبستگی با خیزش‌های مردمی

ما در یکی از سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخ معاصر خود ایستاده‌ایم. آنچه امروز در خیابان‌ها، اعتصابات و اعتراضات سراسری جریان دارد، تداوم خیزش ۱۴۰۱ است؛ خیزشی که با شعار "زن، زندگی، آزادی" آغاز شد و پرده از تبعیضات نهادینه، تحقیر سیستماتیک، سرکوب عریان و فقر ساختاری برداشت. این خیزش آشکار ساخت که جامعه دیگر حاضر نیست زیر بار این نظم ناعادلانه به زیست تحمیلی خود ادامه دهد.

سنگر حجاب فتح شد و اعلام کردیم که آپارتاید جنسی و جنسیتی را برنمی‌تابیم. اعلام کردیم از خرافه بیزاریم و کرامت انسانی را معامله نمی‌کنیم. وقتی پاسخ‌مان گلوله، زندان و اعدام بود، ایستادیم و با فریاد اتحاد، علیه فقر و فساد اعلام کردیم که تا پیروزی انقلاب ناتمام خود از پای نخواهیم نشست.



امروز، در وفاداری به همین عهد و میثاق، به خیابان آمده‌ایم و فریاد می‌زنیم: آزادی، آزادی، آزادی.

امروز نه فقط برای نان، که برای زندگی؛ نه فقط برای بقا، که برای کرامت و شأن انسان و برای آینده‌ای انسانی به میدان آمده‌ایم.

گرانی افسارگسیخته کمر اکثریت مردم را شکسته است. دستمزدها و حقوق‌هایی که زیر خط فقر و سبب معیشت قرار دارند، خصوصی‌سازی‌های غارتگرانه، رانت‌خواری، وجود مافیاهای متعدد، سرکوب، زندان و اعدام، و سیاست‌های جنگ‌افروزان، زندگی مردم را به مرز فروپاشی کشانده است. جامعه به نقطه جوش رسیده و اعتراضات سراسری بازتاب مستقیم این وضعیت بحرانی است.

بازاریان، به‌عنوان دماسنج این اقتصاد فروپاشیده، با اعتصاب خود به میدان آمده‌اند.

اعتراض امروز، اعتراض علیه یک قشر انگلی می‌لارد است که زندگی مردم را به تباهی کشانده‌اند. مسئله صرفاً قیمت نجومی دلار یا گرانی نیست؛ مسئله کل ساختاری است که هر روز کرامت انسانی ما مردم را لگدمال می‌کند. همین وضعیت است که از نسل Z تا بازنشسته‌ای که هر روز فریاد می‌زند معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، همگان را به خیابان کشانده است.

امروز ما کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان، زنان و همه مردم رنج‌کشیده، شهر به شهر به خیابان می‌آییم و فریاد آزادی و برابری سر می‌دهیم.

تا کی فقر؟ تا کی بردگی؟ تا کی اسارت در چنگال پیمانکاران و مافیای آب، برق و بهداشت که در پیوند با باندهای قدرت هر روز فربه‌تر می‌شوند و زندگی مردم هر روز ویران‌تر؟

تا کی زندان، اعدام، فرمان حجاب و گشت‌های سرکوب؟

ما نه با مردم جهان سر جنگ داریم و نه نیازی به غنی‌سازی هسته‌ای و نیروهای نیابتی. این سیاست‌هاست که کمر مردم را شکسته است.

ما تشکله‌ها و امضاکنندگان این بیانیه، خود را بخش جدایی‌ناپذیر این خیزش سراسری می‌دانیم و همصدا با شعار زن، زندگی، آزادی، حمایت و همبستگی کامل خود را با مبارزات جاری مردم برای آزادی، رفاه، عدالت و کرامت انسانی اعلام می‌کنیم و بر نکات زیر تأکید داریم:

۱. متحد و یکپارچه در برابر سرکوب و کشتار حکومتی می‌ایستیم و در کنار خانواده‌های جان‌باختگان دادخواه هستیم. اعتراض حق ماست. برای آزادی تمامی بازداشت‌شدگان اعتراضات مردمی و همه زندانیان سیاسی با تمام توان می‌کوشیم و خواهان "ایران بدون اعدام" هستیم.

۲. در حمایت از اعتصابات سراسری، همراه با خانواده‌های خود تجمعات را به مراکز شهرها می‌کشانیم و صف اعتراضات خیابانی را هرچه قدرتمندتر می‌کنیم.

۳. در برابر تلاش‌ها برای تفرقه‌افکنی، با شعارهای اتحاد، اتحاد، علیه فقر و فساد، و مرگ بر دیکتاتور صفوف خود را متحد می‌کنیم و همصدا با مردم زاهدان فریاد می‌زنیم: حالا وقت اتحاد، حالا وقت انقلاب.



۴. یارانه هفتصد هزار تومانی پاسخ فقر تحمیل شده با دستمزدهای چندین بار زیر سبد معیشت نیست. از خزانه خالی سخن نگوئید. بودجه‌های نجومی نیروهای سرکوب، نیروهای نیابتی و نهادهای مذهبی ناکارآمد باید قطع شود. ثروت‌های میلیارد دلاری آیت‌الله‌ها، آفازاده‌ها و باندهای حکومتی باید به مردم بازگردانده شود تا صرف زندگی مردم، کاهش هزینه نان و بنزین و... شود.

۵. ما به هیچگونه رهبری نیاز نداریم و بار دیگر تأکید می‌کنیم خواست ما پایان دادن به یک قرن استثمار و استبداد و ساختن جامعه‌ای است که در آن یک اقلیت غارتگر از فراز سر مردم برای سرنوشت‌شان تصمیم نگیرد.

تداوم قاطعانه اعتراضات، گسترش اعتصابات، هوشیاری و اتحاد، ضامن پیشروی ما و تحقق آرزوهای سرکوب‌شده‌مان است. راهی را که انتخاب کرده‌ایم با قدرت ادامه می‌دهیم و با اتحاد و همبستگی خود به این بردگی، فقر، خفت و نابرابری پایان خواهیم داد.

۱_ اتحاد بازنشستگان

۲_ انجمن برق و فلز کرمانشاه

۳_ اعدام نکنید

۴_ دادخواهان

۵_ شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

۶_ شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیررسمی نفت (ارکان ثالث)

۷_ شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران

۸_ ندای زنان ایران

دی ماه ۱۴۰۴ ۱۴



بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل در حمایت از اعتراضات حق طلبانه توده‌های مردم

انفجار مجدد خشم و اعتراضات اقشار مختلف مردم در بسیاری از شهرها نشان از نابسامانی‌ها، نابرابری‌های غیر قابل تصور و تحمل و وضعیت بشدت بحرانی زندگی توده‌ها دارد. هرچه از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، توده‌های مردم به ویژه کارگران، معلمان، زحمتکشان شهر و روستا، زنان، جوانان و ملت‌های زیر ستم بیش از پیش در می‌یابند که تحت این حاکمیت روی آرامش، آسایش و رفاه اجتماعی نخواهند



دید و هیچ آینده روشنی برایشان قابل تصور نیست. فقر مطلق، تورم روز افزون و گرانی افسار گسیخته همگی ناشی از ساختار نظام بحران زده سرمایه داری هستند و جمهوری اسلامی نه می خواهد و نه می تواند بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را کاهش دهد. زیرا از یک سو حیات و بقای این نظام مبتنی بر پایه استثمار و ستم سرمایه داری است و از سوی دیگر سیاست های حاکم و عملکرد رژیم عواملی هستند که در تشدید و گسترش بحران ها بسیار مؤثرند. افزون بر آن هر تلاشی برای تغییر و تحول مثبت در جامعه می تواند لرزه بر بنیان حاکمیت بیاندازد و آن را با مخاطره جدی روبرو سازد. از این رو جمهوری اسلامی با هرگونه خواست اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران و توده های زحمتکش به شدت مخالفت می ورزد و هر تلاش و مبارزه برای ابتدایی ترین خواسته ها را با سرکوب و کشتار پاسخ می گوید.

راه حل سرکوب ممکن است دیکتاتورها را با امید خاموش کردن هر صدای آزادیخواهی بطور موقت خرسند سازد؛ اما این امیدواری کاذب است و صدای اعتراض توده ها خاموش نخواهد شد و مبارزه طبقات استمرار می یابد! چنانکه شاهد هستیم در سیاه ترین سال های سرکوب نیز رژیم هرگز قادر نبوده است خاموشی و تسلیم توده ها را بر جامعه مستولی نماید. این واقعیت را ما در جنبش های اعتراضی در سال های ۹۶، ۹۸، ۱۴۰۰، جنبش انقلابی «زن زندگی آزادی» در سال ۱۴۰۱ دیدیم؛ اکنون نیز با جنبش اعتراضی روز های اخیر که بسیاری از شهرهای ایران را به عرصه مبارزه خیابانی بدل ساخته و نیروهای معترض به ویژه جوانان جسور و انقلابی را به رغم روبرویی با گلوله و تفنگ، به صحنه مرگ و زندگی کشانده است، مشاهده می کنیم. پیروزی نهایی در گروه همبستگی و انسجام مبارزاتی و تقویت صفوف مبارزان، نیروهای مترقی و آزادیخواه و همیاری کارگران و زحمتکشان است.

حمایت و پشتیبانی از این مبارزات وظیفه هر ستمدیده و هر آزادیخواه و حق طلب می باشد. صادر کنندگان این بیانیه و تشکل های مستقل و فعال کارگری و بازنشستگان از مبارزات توده های مردم پشتیبانی می نمایند و خود را سربازی از ارتش بزرگ کارگران و زحمتکشان می دانند.

اما درسی که تمام جنبش های انقلابی پیروز مند به نیروهای رزمنده آموخته است باید بیاموزیم و برای کسب پیروزی در مبارزات خود بکار ببندیم

بدون شناخت درست و علمی جامعه و سیر حرکت آن و بدون شناخت دوستان و دشمنان خود، بدون راهبرد و راهکاری که مبتنی بر چنین درکی باشد و بدون کارگران و روشنفکران پیشرو و متشکلی که بر اساس این شناخت صحیح مبارزه کنند، هیچ نهضت انقلابی به پیروزی نخواهد رسید.

متحد شویم، متشکل شویم، سرنوشت خود را تغییر دهیم

۱۳ دی ماه ۱۴۰۴

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های مستقل کارگری

کارگران بازنشسته خوزستان

گروه اتحاد بازنشستگان



بیانیه ی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در حمایت از اعتراضات مردمی

آنچه امروز در خیابانها، میادین و محلات ایران جریان دارد، فریاد خشم و رنج مردمی است که استخوان هایشان سالها زیر بار فقر، تبعیض، تحقیر، بیعدالتی و بی پاسخ ماندن مطالبات شان خرد شده است.

این اعتراضات نه ساخته ی اتاقهای فکر سیاسی است، نه پروژه ی جریانی خاص. این صدای زندگی خواهی مردمی است که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند جز زنجیرهایی که بر معیشت، کرامت و آینده شان بسته شده است.

مردم ایران، معلمان، کارگران، بازنشستگان، پرستاران، کشاورزان، بیکاران، زنان، جوانان، حاشیه نشینان و بازاریان، سالهاست که هزینه ی ناکارآمدی، فساد ساختاری و دروغ های مزمن حاکمیت را با گوشت و استخوان خود پرداخته اند.

تورم افسارگسیخته، سقوط قدرت خرید، نابودی آموزش و درمان، گسترش فقر و بی ثباتی، محصول مستقیم سیاستهایی است که نه برای مردم، که علیه آنان اتخاذ شده است.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با صدایی رسا اعلام می کند

این اعتراضات، اعتراض مردم است، نه ابزار رقابت جناحها و اشخاص

مردم خود سخنگوی خود هستند، هر تلاشی برای منحرف کردن، مهندسی کردن یا مصادره ی این اعتراضات، خیانت به مردم و ضربه به امکان رهایی است.

تجربه های تلخ گذشته نشان داده اند که هر جا مردم حذف شده اند، آزادی و عدالت قربانی شده است.

اعتراض حق مسلم مردم است.

پاسخ این حق، نه باتوم است و نه گلوله، نه زندان و نه سرکوب و حکمرانی که زبان مردم را نمی شنود، دیر یا زود با فریادی بلندتر مواجه خواهد شد.

خشونت علیه مردم، بحران را حل نمی کند، آن را عمیق تر، گسترده تر و غیرقابل کنترل تر می کند.

پیام ما به نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی این است که

شما از دل همین جامعه برخاسته اید. ایستادن مقابل مردم، ایستادن مقابل آینده ی خود و فرزندانان است. از آلوده کردن دست هایتان به خون شهروندان بپرهیزید و مطمئن باشید که تاریخ، این لحظات را فراموش نخواهد کرد.



شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، خود را جزئی جدایی‌ناپذیر از مردم می‌داند و در کنار آنان ایستاده و خواهد ایستاد. نه برای سهم‌خواهی، نه برای قدرت، بلکه برای کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و آینده‌ای که دیگر بر پایه‌ی ترس و فقر بنا نشود.

این صدا، صدای مردم است و مردم، صاحبان اصلی این سرزمین هستند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

دیماه ۱۴۰۴ ۱۳

بیانیه حمایتی سندیکای واحد از اعتراضات مردم

اعتراضات مردمی علیه گرانی، تورم و افزایش شدید نرخ ارز و سکه

در پی سقوط شدید ارزش ریال و افزایش سرسام‌آور قیمت دلار و سکه، بازاریان تهران از روز یکشنبه با برگزاری تجمع‌هایی در نقاط مختلف پایتخت دست به اعتراض زدند؛ اعتراضاتی که همچنان ادامه دارد.

در این تجمع‌ها و راهپیمایی‌های اعتراضی، شمار زیادی از مردم عادی نیز حضور داشتند و با مشارکت خود، نارضایتی‌شان را از گرانی، فقر و فشارهای معیشتی لجام‌گسیخته ابراز کردند.

این اعتراضات که در ابتدا از بازار موبایل و لوازم الکترونیک آغاز شد، در مدت کوتاهی به مناطق مختلف تهران و سپس به شهرهای متعددی از جمله همدان، اصفهان، زنجان، کرمان، ملارد، قشم، شیراز، نورآباد ممسنی و کرمانشاه گسترش یافت. با پیوستن فعال و گسترده دانشجویان، این حرکت اعتراضی وارد مرحله‌ای وسیع‌تر و سراسری‌تر شد.

در ادامه این موج اعتراضی، روز سه‌شنبه ۹ دی‌ماه، دانشجویان در دانشگاه‌هایی از جمله علم و فرهنگ، علم و صنعت، شهید بهشتی، دانشگاه تهران، خواجه‌نصیر، پلی‌تکنیک و چند مرکز دانشگاهی دیگر تجمع‌های اعتراضی برگزار کردند.

سندیکای کارگران شرکت واحد همچنین یادآور می‌شود که در بیانیه اخیر خود درباره افزایش نرخ بنزین هشدار داده بود که اجرای چنین سیاست‌هایی در شرایطی که کارگران و اقشار محروم جامعه تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و معیشتی قرار دارند، به معنای تحمیل موج تازه‌ای از ریاضت‌کشی‌های بی‌بانی‌رحمانه بر مردم است که بی پاسخ نخواهد ماند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، ضمن حمایت از اعتراضات بحق مردم ستم‌دیده، تأکید می‌کند که مردم محروم کاملاً محق‌اند علیه سیاست‌های سرکوبگرانه حاکمیت، حمله همه‌جانبه دولت به معیشت عمومی، فساد ساختاری و شکاف‌های عمیق طبقاتی به خیابان‌ها بیایند، با گرانی و تورم افسارگسیخته مقابله کنند و اعتراض خود را به کلیت نظام و مناسبات سرمایه‌داری حاکم، با حفظ استقلال از تمامی جریان‌های انحصارطلب، تمامیت‌خواه و ضدکارگر، اعلام دارند.

چاره کارگران و زحمتکشان وحدت و تشکیلات است.





سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

دی ۱۴۰۴ ۱۰



بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

تحقق آزادی در گرو اراده‌ی مردم است

مردم به تنگ آمده از چهل و هفت سال فساد و تبعیض سیستماتیک، بار دیگر سرکوب خونین حکومت را به جان خریده‌اند و فریاد اعتراض‌شان را به خیابان‌ها آورده‌اند. حکومت این بار نیز به سوی معترضان آتش گشوده، برای ربودن مجروحان به بیمارستان حمله کرده و دست به کار بازداشت‌های اتوبوسی شده است. هر روز بر تعداد کشته‌شدگان افزوده می‌شود و آمار بازداشت‌ها به صدها تن رسیده است. تصاویر جاری شدن خون معترضان در خیابان‌ها و بدن‌های پر از ساچمه در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود و بار دیگر اینترنت در بسیاری از شهرها مختل شده است.

جمهوری اسلامی که بنیان خود را بر کشتار و شکنجه و حبس مخالفان و منتقدان و آزادی‌خواهان بنا نهاده و با قتل عام دهه‌ی شصت و «پاکسازی» و خفقان «حاکم» شده بود، پس از این استقرار خونین و با سیاست ارباب صدای هر اعتراضی را بی‌درنگ خفه کرد و کمر به قلع و قمع جنبش‌های آزادی‌خواهانه بست. حکومت به ویژه در سرکوب معترضان به فقر و نابرابری لحظه‌ای تردید نکرد و هر اعتراض خیابانی از این دست را به سرعت و با الگویی یکسان پاسخ داد: شلیک مستقیم به معترضان و پرونده‌سازی برای بازداشت‌شدگان. سرکوب حاشیه‌نشینان کوی طلاب مشهد که معترض به تخریب خانه‌هاشان بودند و اعدام فوری چهار تن از آنان در ۱۳۷۱، تبدیل اسلامشهر به «منطقه‌ی جنگی» به قصد سرکوب معترضان به افزایش کرایه‌ی تاکسی و فقر و کمبود آب در ۱۳۷۴، کشتن صدها و بازداشت هزاران تن از معترضان به گرانی و فساد اقتصادی در دی ماه ۱۳۹۶، کشتار دست کم ۱۵۰۰ تن و بازداشت و شکنجه‌ی هزاران معترض به افزایش قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸ و کشتن ۱۴ تن و بازداشت خانه به خانه‌ی معترضان به بی‌آبی و قطع برق در خوزستان در ۱۴۰۰ تنها چند نمونه از پیشینه‌ی حکومت در سرکوب معترضان به نابرابری است. به رغم آشکار بودن این الگو، تریبون‌های رسمی لحظه‌ای از جعل و تحریف واقعیت دست برنمی‌دارند. این بار نیز همزمان با سرکوب مردم در خیابان‌ها، لایحه‌ی بودجه‌ی دولت از افزایش سهم آستان‌ها و بنیادهای حکومت ساخته و فشار بیش از پیش بر جامعه‌ی در حال احتضار خبر می‌دهد. در این گیر و دار سخن‌گویان حکومت نیز بر طبل «جراحی بزرگ اقتصادی و حمایت از مردم» می‌کوبند و مذبوحانه مرزی میان «اعتراض اقتصادی» و بانگ بلند نفی و تغییر ساختار موجود می‌کشند.

اما مردمی که این روزها به خیابان آمده‌اند تنها مصائب خود را فریاد نمی‌زنند بلکه چشم در چشم بانی مصائب و بازوهای سرکوب‌اش دوخته‌اند، چرا که به درستی دریافته‌اند حافظان پیدا و پنهان وضع موجود همه زاده و پرورده‌ی حکومت‌اند؛ کارگزاران فساد و جنایت و نابرابری. چهره‌ی راستین حاکمیت همان چهره‌ی



آزادی‌کش و انسان‌ستیز است و واقعیت عینی جامعه، شکاف هولناک طبقاتی، سقوط روز افزون مردم به زیر خط فقر و جان‌کندن آنان برای بقاست؛ واقعیتی که فارغ از هر تحلیل و رویکردی غیرقابل انکار است.

عریانی واقعیت اما آن را از دستبرد و مصادره در امان نگه نمی‌دارد. در حالی که مردم جان بر کف نهاده‌اند تا سرنوشت خود را از چنگ حکومت بیرون کشند، رسانه‌های جریان اصلی به بهانه‌ی حمایت از معترضان، از مداخله‌ی خارجی نه با نام حقیقی آن، یعنی «تجاوز»، بلکه تحت عنوان «راه آزادی» حرف می‌زنند. بی‌شک آزادی با بمب و موشک قدرت‌های غارتگر از آسمان نازل نمی‌شود. تحقق آزادی در گرو اراده‌ی مردمانی‌ست که از ریشه‌ی رنج‌های خود آگاه‌اند، گرد این آگاهی به هم پیوسته‌اند و با حفظ استقلال از استثمارگران داخلی و خارجی به ستیز با وضع موجود برخاسته‌اند؛ مردمانی که نه معطل تکرار گذشته‌های موهوم و منادیان‌اش می‌مانند و نه در انتظار مصلحان جعلی‌اند، بلکه خود دست‌به‌کار دگرگون کردن اکنون و ساختن آینده می‌شوند.

کانون نویسندگان ایران با اتکا به بند اول منشور خود، «آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا برای همگان»، از حق بی چون و چرای اعتراض مردم حمایت می‌کند و از همه‌ی نویسندگان و هنرمندان آزادی‌خواه و نهادهای همسو در سراسر جهان می‌خواهد صدای رسای حمایت از مردم ایران باشند و اجازه ندهند که حکومت بار دیگر زندان‌ها و گورستان‌ها را از معترضان پر کند.

کانون نویسندگان ایران

دی ۱۴۰۴ ۱۵

از مبارزه زنان علیه تبعیض و نابرابری و استبداد و بی عدالتی حمایت کنیم!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>